

## خمیر مایه

از: دکتر عزیزاله سلیم پور  
نیس - فرانسه

\*\*\*

لس آنجلس شهر فرشتگان، شهر عجیبی است. دفعه های اول که آدم میرود آنجا گیج میشود نه مثل فرانسه مرکز شهری دارد، نه پیاده روهائی با کافه رستوران که انسان در آن بنشیند با دوستان گپ بزند...

ولی کم کم انسان عادت میکند. خصوصاً که فامیل و دوستان آنقدر محبت میکنند که دیگر هوس کافه نشستن از سر میافتد!

این بار از دفعات پیش بیشتر اینطرف و آنطرف رفتیم. شب نشینی شنبه ۸ دسامبر در سالن «تمپل آم» که در جنب سالن بزرگ کنیسانی در لس آنجلس است بسیار جالب بود. هنرنمایی هنرمندانی چون فائزه و شهلا سرشار و خصوصاً برنامه گردانی شیرین آقای قاسم گلی بر روی صحنه که معمولاً محل نمازگزاری است و سفر توراها بزرگ بر روی آن نمایان بود، بسیار جالب و دیدنی بود. مجری برنامه که با سر بسر گذاشتن هایش در حقیقت صمیمیتش را به یهودیان نمایان میکرد و او میگفت امروز هم میهنان کلیمی ما هستند که در لس آنجلس هنرمندان را تشویق میکنند و هنر ایران را شکوفا میسازند. آری صحنه کنیسا و محل نیایش کلیمیان آنشب مکان درخشش هنر ایران بود.

\*\*\*

جشن شب یلدا اگر از آن بهتر نبود، چیزی از آن کم نداشت. اینبار هم اقبال یاری کرد و سخنان شیرین و پرمغز علیرضا میبیدی به آن شب رونق بسیار داد. برنامه گزار آن شب مژده حبیبی، خانمی بسیار زیبا، خوش خنده و خوش سخن بود و هنرمندان طراز اول نشان دادند که خیلی از وقتها فشارهای اجتماعی و خفقان آور که سخن را خاموش میکند باعث میشود تا آرمانها و آرزوهای نهانی بصورت هنر و خصوصاً موسیقی جلوه گر شود.

انسانی واقعی بنام مرتضی برجسته که گویا از خوانندگان محبوب لس آنجلس است مکانی را خریده و آنرا «خانه هنر ایران» نامیده است. آنطور که شنیدم تمام دارائی خود را وقف کرده تا در این مکان هنرمندان بتوانند هنر خودشان را به هم میهنان و دوستان آمریکائی شان تقدیم کنند.

\*\*\*

مرا جز مام میهن مادری نیست  
جز آغوشش مرا بوم و بری نیست  
چو سر بر مینهم بر بالش مرگ  
مرا جز خاک ایران بستری نیست

یادش بخیر اصفهان، خیابان چهارباغ کوچک جهان آرا، منزل شماره ۱۴، خانه مسکونی که خاطرات دوران شیرین کودکی من در لابلای آجرها و در و دیوار آن، اگر هنوز برجا باشد، باقی است و در غیر اینصورت در گرد و غبار خرابه های آن ثبت شده است!

این منزل را روانشاد پدرم با شریک همکارش روانشاد هاشم نجات بسان دو خانه دوقلو در کنار و کاملاً شبیه یکدیگر ساخته بودند. از خصوصیات این دو خانه وجود تنوری در آشپزخانه هایشان بود. هرازچندگاهی خانمی میانسال بنام سارای گلای که خاطره اش گرمی باد، بمنزل ما میآمد و برایمان در آن تنور نان می پخت که ما نان خانگی اش مینامیدیم. همیشه چند تا نان شیرینی و نانهای کوچکی بشکل عروسک نیز برای ما بچه ها می پخت که راستی چه مزه ای داشت و از رولت های فراوان امروز بیشتر به دهانمان می چسبید.

جالب است ما یهودیان ایرانی بطور عمومی و ساکنان اصفهان بخصوص خصوصیتی داریم که با سایر یهودیان دنیا کمی تفاوت دارد. اولاً اینکه سوگند مهم ما سوگند به اورشلیم است! ثانیاً میدانیم که بر طبق روایات تورات «خداوند بنام اورام یک «ه» اضافه کرد که او از آن پس اوراهام نامیده شد (ابراهیم). و از «سارای» یک «ی» برداشت و بجایش «ح» گذاشت. سارای تبدیل با ساراح شد! ولی ما ایرانیان همانگونه این دو نام را بصورت اولیه اش یعنی اورام و سارای تلفظ میکنیم.

باری، سارای گلای از روز قبل شروع به کار میکرد. تمام مواد لازم را از آب و آرد و نمک گرفته تا زغال و چوب برای تنور، همه تدارکات را که انجام میداد از کیسه اش دستمالی در میآورد و تکه خمیری را که در آن بود نشانمان میداد و میگفت این خمیرمایه است، بدون آن نمیتوان خمیر درست کرد و نان پخت.

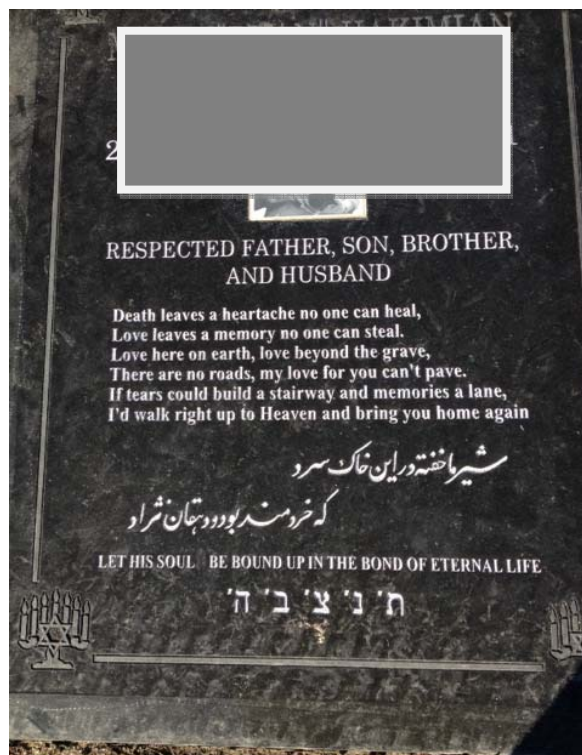
## یک شب در کنیسا - یک شب در خانه فرهنگ ایران



ایرانیان ایراندوست با تکیه به هویت خود و با ارائه هنر خود میکوشند تا فرهنگ خود را زنده نگه دارند. در این شب ها دیگر یهودی بودن یا مسلمان و مسیحی بودن معنایی ندارد. این هنر است که هویت واقعی ایرانیان را نمایان میکند. در این شب آقای مرتضی برجسته شاهکاری که تازه ترین شعر و آهنگش است و هنوز به بازار نیامده را به میهمانان هدیه کرد و راستش را بخواهید، من شخصاً با شنیدن آن موی بر بدنم راست شد، چرا که تمام هویت این هنرمند در آن خلاصه شده بود.

میکاول سیاستمدار معروف ایتالیائی گفته است:  
اگر میخواهی ملتی را به بردگی درآوری هویت او را در هم شکن.  
مرتضی برجسته نشان داد که به بردگی درآوردن ایرانیان کار آسانی نیست.

\*\*\*



برای خاکسپاری یکی از اقوام عزیز به گورستان یهودیان در لوس آنجلس رفته بودیم. بعضی از سنگهای آن گورستان نظرم را جلب کرد و مرا بفکر فرو برد. عکس یکی دو تا از آنان را برایتان میفرستم. اگر بشود روی اسمها را پوشاند چاپش بنظر من بسیار جالب و برای هم میهنان مسلمانان آموزنده است. اگر با دقت ملاحظه بفرمایید خواهید دید: پس از ذکر نام و نام خانوادگی از دست رفته، اول چند سطر به زبان انگلیسی، سپس شعری به زبان فارسی در مورد او نوشته شده است و بعد در زیر آن منورای هفت شاخه مظهر یهودیت که اصل آنرا رومیان از اورشلیم بردند و اکنون در زیرزمینهای واتیکان از آن نگاهداری میشود بچشم میخورد.

هویتی سه گانه و وفاداری به هر سه آنها!

\*\*\*

در بازگشت به خانه در مجله راه زندگی به سردبیری خانم پری اباصلتی شعری از جهانگیر صداقت فر نظرم را جلب کرد که در حقیقت خمیرمایه این مقاله شد.

مرا جز مام میهن مادری نیست

لس آنجلس - ژانویه ۲۰۱۳

